

دانش بومی زنان در فرآیند توسعه‌ی پایدار کشاورزی

نشمیل افشارزاده*، عبدالحمید پاپ زن**

چکیده: در دهه‌های اخیر پایداری توسعه به عنوان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های پیش روی انسان مطرح گردیده است. در راستای دستیابی به این هدف از جمله مهم‌ترین مسائلی که می‌بایست مورد توجه جدی قرار گیرد پایداری توسعه کشاورزی است. به نظر می‌رسد یکی از ضروریات تحقق این امر نگاه جدی به دانش بومی کشاورزی و از آن جمله دانش زنان در این زمینه است. زنان و به ویژه زنان عشایر، دارای دانشی مثال زدنی در زمینه‌های مختلف کشاورزی از جمله پرورش دام، فرآوری شیر و... می‌باشند. دانشی که در راستای تأمین امنیت غذایی و توسعه‌ی پایدار به عنوان توسعه‌ی انسان محور، شایسته‌ی ثبت و حفاظت است. مطالعه‌ی کیفی حاضر نیز در همین راستا و با هدف شناسایی و مستندسازی دانش بومی زنان کوچنده‌ی ایل کلهر در مورد مسائل مختلف مرتبط با پرورش دام انجام پذیرفت. حوزه‌ی جغرافیایی پژوهش، شهرستان گیلان غرب از استان کرمانشاه بود. به منظور گردآوری داده‌ها از تکنیک گروه‌های متمرکز استفاده شد. روش نمونه‌گیری با توجه به طبیعت تحقیق کیفی، نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شد و داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از تحلیل محتوا مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته‌های حاصل از زمینه‌ی واقعی زندگی نشان می‌دهد زنان عشایر دارای دانشی تحسین برانگیز در ارتباط با تغذیه دام، دامپزشکی، فرآوری شیر و محصولات غیرلبنی قابل بازگشت به طبیعت هستند که با الهام گرفتن از آن می‌توان در راستای پایداری کشاورزی و از آن جمله دامپروری گام برداشت.

واژگان کلیدی: زنان عشایر، ایل کلهر، کشاورزی، توسعه پایدار، دانش بومی، تحقیق کیفی، کرمانشاه.

مقدمه و طرح مسئله

در دهه‌های اخیر توجه و تمرکز بر دانش بومی و دانش فنی بومی به عنوان مؤلفه‌های اصلی نظام دانش هر کشور به دلیل نقش غیر قابل انکار آن در زمینه‌ی توسعه و به ویژه توسعه‌ی پایدار اهمیتی جدی یافته

* دانشجوی دکتری توسعه کشاورزی پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه رازی nashmilafsharzade@yahoo.com

** دانشیار پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه رازی و عضو مرکز پژوهشی تحقیقات توسعه اقتصادی - اجتماعی دانشگاه

است و اجماع روزافزونی وجود دارد که فعالیت‌ها و برنامه‌های توسعه، به ویژه آنهایی که قصد خدمت رسانی و توانمند سازی مردم فقیر را دارند باید دانش بومی را در طراحی و اجرای مدل‌های توسعه مد نظر قرار دهند. در این میان نقش و اهمیت دانش بومی کشاورزی زنان، موضوعی نیست که بتوان از آن به سادگی گذشت، زیرا همان‌گونه که کپروز بیان می‌دارد توسعه پایدار با حفاظت از منابع طبیعی، تنوع زیستی، نظام‌های دانش بومی، تنوع فرهنگی، توجه به جنسیت و نظام مالکیت معنوی ایجاد می‌شود (کپروز، ۱۹۹۴: ۲). براساس گزارش سازمان ملل هر چند زنان ۴۹ درصد جمعیت روستایی را تشکیل می‌دهند ۶۵ درصد فعالیت‌های بخش کشاورزی در روستاها را انجام می‌دهند. به عنوان مثال زنان روستاهای آفریقا ۱۰۰ درصد فعالیت‌های تولید غذا، ۵۰ درصد فعالیت‌های دامپروری و ۶۰ درصد فعالیت‌های بازاریابی را انجام می‌دهند. در ایالت آیوا ۵۰ درصد زنان در برنامه‌ریزی، ۹۲ درصد آنها در فرآیند تولید و ۷۹ درصد آنها در بازاریابی محصولات کشاورزی فعالیت دارند (زرافشانی و همکاران، ۱۳۸۸). زنان روستایی در ایران ۶۰ درصد فعالیت‌های کشاورزی، ۶۳ درصد فعالیت‌های دامداری و فعالیت‌های عمده‌ی باغداری را انجام می‌دهند (بینا، ۱۳۸۲) و این خود به خوبی نشان می‌دهد که چرا باید به دانش زنان در زمینه‌ی مسائل فنی کشاورزی که نتیجه‌ی قرن‌ها تعامل آنان با طبیعت است، پرداخته و احترام گذاشت. افزون بر آنچه ذکر شد امروزه به مخاطره افتادن جدی سلامت انسان به عنوان محور توسعه‌ی پایدار بشر را ناگزیر به دوباره اندیشیدن به تکنیک‌های سالم و ارگانیک تولید و فرآوری محصولات کشاورزی از جمله در زمینه‌ی فرآوری محصولات لبنی نموده است، چرا که طبق آمار تکان دهنده‌ی فائو، ۸۰ درصد از امراض مهلک و ۴۰ درصد از سرطان‌ها، بر اثر مصرف مواد غذایی رایج به وجود آمده است (پاپ زن و افشارزاده، ۱۳۸۸). مطالعه‌ی حاضر نیز با هدف شناسایی و مستندسازی دانش بومی زنان عشایر ایل کلهر در زمینه‌ی فرآوری محصولات لبنی انجام پذیرفته تا ضمن مستندسازی این دانش مردمی، گامی در جهت رسیدن به ایده‌آل تلفیق دانش بومی و رسمی در این زمینه برداشته شود. به همین منظور با نگاهی به اهمیت دانش فنی بومی و به ویژه دانش فنی زنان بومی به بررسی فرآوری این محصولات در میان عشایر به ویژه عشایر ایل کلهر پرداخته و سعی می‌شود ضمن دستیابی به اهداف مذکور به این سؤال پاسخ داده شود که عشایر چگونه به فرآوری محصولات لبنی می‌پردازند در حالی که از هیچ ماده‌ی شیمیایی اعم از نگهدارنده و... استفاده نمی‌کنند و از دانش بومی چگونه می‌توان برای کمک به تولید محصولات ارگانیک الهام گرفت؟ هر چند که نفس

دانش بومی زنان در فرآیند توسعه کشاورزی پایدار ۱۱۷

مستندسازی با توجه به این که دانش بومی، دانشی شفاهی است و به عقیده‌ی بسیاری پژوهشگران کوچ نشینان فعلی آخرین نسل‌های کوچندگانند، خود می‌تواند بسیار حائز اهمیت باشد.

مبانی نظری

اصولاً توجه به دانش بومی با ظهور مفهوم توسعه انسانی پایدار^۱ همراه بوده است، که در آن مردم هم به عنوان «ابزار» و هم «هدف» سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی نگریسته می‌شوند (امیری اردکانی و شاه ولی، ۱۳۸۲).

جیمز گوستاو اسپت^۲ توسعه‌ی پایدار را چنین تعریف می‌کند: توسعه‌ی پایدار انسانی، توسعه‌ای است که نه تنها رشد اقتصادی ایجاد می‌کند، بلکه منافع آن را هم عادلانه توزیع می‌کند. به جای تخریب محیط زیست آن را بازسازی می‌کند، به جای در حاشیه قرار دادن مردم به آنها قدرت می‌دهد. این توسعه به فقرا اولویت می‌دهد، فرصت و انتخاب‌های آنها را بیشتر می‌کند و امکان مشارکت آنها را در تصمیم‌گیری‌های مربوط به خودشان فراهم می‌آورد (آید و تیلر، ۱۳۷۸).

به نظر می‌رسد برای دستیابی به توسعه پایدار، توجه مجدد به نظام‌های دانش بومی مستتر است، با این اعتقاد که این نظام‌ها ممکن است مبنایی برای ایجاد راهبردهای توسعه پایدارتر باشند، چرا که آنها کار را از جایی آغاز می‌کنند که مردم در آن قرار دارند، نه از جایی که مایل‌اند، مردم در آن قرار داشته باشند. نظام‌های دانش فنی اگر به درستی بیان گردند، مبنایی برای افزایش بهره‌وری، ایجاد راهبردهای معیشتی کارآمدتر و تشویق ترتیبات جایگزین خواهند بود. به این دلیل که دهقانان، عشایر، بومیان و زنان برای قرن‌ها هماهنگ با طبیعت بقای خود را حفظ کرده‌اند، آنها آشکارا راهبردهای قابل تنظیمی به وجود آورده‌اند که لازم است بازیابی گردیده و به عنوان مبنایی برای برنامه ریزی آینده به کار گرفته شود؛ چرا که دهقانان و فقرا، یعنی موضوعات معمول کمک‌های توسعه، تصمیم‌گیران آگاهی هستند که می‌دانند چه چیزی کارساز است و چه چیزی نیست، آنان آن گونه که معماران نظریه‌نوسازی به ما باورانده‌اند، سنت‌گرایان غیر مسئول و محافظه‌کار نیستند، دانش محلی نیز بازمانده بی‌ربط مردمان عقب مانده‌ای نیست که

^۱. Sustainable human development

^۲. James Gustavo speth

هنوز به مدرنیته گذار نکرده‌اند، بلکه سرچشمه‌ای حیاتی و منبعی است که گزینه‌های آتی باید بر اساس آن ساخته شود (مارسن، ۱۳۸۵).

توسعه فقط می‌تواند در جایی که از آن ریشه گرفته است، در فرهنگ و سنت‌های همان کشور رشد کند، زیرا توسعه فرآیندی همه جانبه و مرتبط با ارزش‌های هر جامعه و فراخوان مشارکت همه‌ی افراد و گروه‌هایی است که هم بنیانگذار آن هستند و هم از آن منتفع می‌شوند (فرهادی، ۱۳۸۰).

در جوامع سنتی، دانش فنی بومی وابسته است به آنچه مردم می‌توانند بدون کمک میکروسکوپ، ژورنال‌ها و مکتوب‌ها، ببینند و به خاطر آورند. دانش بومی به طور روزافزونی به منزله‌ی گنجینه‌ای از ایده و راه‌حل برای توسعه پذیرفته می‌شود (ایفاد، ۱۹۹۱). دانش فنی بومی هرچند دیر زمانی است که یکی از موضوعات مطالعات مردم شناسی است، اما اخیراً اهمیت آن به منظور دست یابی به اهداف توسعه مورد توجه قرار گرفته است (هوز^۱، ۱۹۹۰).

ممکن است برخی کارگزاران توسعه با ریچارد^۲ (۱۹۸۰) موافق باشند که بعضی از عقاید سانتی مانتال در مورد ارزش‌های سنتی و برخی احساسات که «مردم بهترین را می‌دانند» بدون دانستن چرا و تحت چه شرایطی، نه تنها کمک کننده نیست، بلکه می‌تواند موجب تخریب دورنمای توسعه‌ی روستایی در بلند مدت باشد، به هر حال هم اکنون نمونه‌های خیلی کمی وجود دارد که دانش فنی بومی^۳ (ITK) به طور مستقیم در برنامه‌ها و پروژه‌های توسعه دخالت داده شده باشد و برنامه ریزان توسعه همچنان به نگاه از بالا به پایین خود ادامه می‌دهند (ایفاد، ۲۰۰۷^۴).

یکی دیگر از ارزش‌های سامانه‌های دانش فنی بومی استفاده از آن به منظور افزایش ارتباط بین مردم محلی و کارگزاران توسعه به منظور توسعه‌ی کشاورزی است (نرم یودر و مارتین^۵، ۱۹۸۸).

دانش فنی بومی زنان در مورد کشاورزی گنجینه‌ای از ثروت معنوی و تجربه است و به مثابه دارایی ارزشمندی می‌باشد که باید بر روی آن سرمایه گذاری شده و در فرآیند توسعه دخالت داده شود (ایفاد، ۱۹۹۱).

^۱ . Howes

^۲ . Richard

^۳ . Indigenous Technical Knowledge

^۴ . IFAD

^۵ . Norem yoder&martin

دانش بومی زنان در فرآیند توسعه کشاورزی پایدار ۱۱۹

تلفیق دانش فنی بومی با توسعه اگر شامل تخصص‌های زنان نشود شاید نتواند مؤثر واقع شود (بروکشا و ریلیل^۱، ۱۹۸۰).

فرآوری لبنیات در میان عشایر

زنان عشایر دارای دانش کاملی در زمینه‌ی فرآیند تخمیر از جمله تأثیر اسیدیت و دما هستند و برخلاف برخی مفروضات دارای دانش قابل توجهی در زمینه‌ی بهداشت فرآورده‌ها هستند (ایفاد، ۲۰۰۷). عشایر کشورمان در زمینه‌ی فرآوری محصولات لبنی دارای تجاربی به شرح ذیلند: فرآورده‌های شیر در ایل بختیاری عمدتاً از شیر بز تهیه می‌شود. از شیر میش نیز در پایان زمستان که دام‌ها زائیده‌اند، استفاده می‌شود. شیر دوشیده شده از دام‌ها عمدتاً در تهیه ماست، کره، روغن، دوغ، کشک و قره قوروت به کار می‌رود، در بختیاری پنیر بسیار کم تولید می‌شود (امیر احمدیان، ۱۳۷۸). مشتقات آب پنیر در میان عشایر استان سمنان به شرح زیر می‌باشد: لور، لورین، چیکو، لور تازه، لور چنگی (خیکی)، لور خشک، لوررهون، لور آرشه و آرشه (شاه حسینی و رنجبر، ۱۳۷۸). دامداران مناطق مختلف از مواد متفاوتی به عنوان پنیر مایه سنتی بهره می‌گیرند. از آن جمله: در روستاهای سابقاً آرامنه نشین فریدن، شیر میش (آغوز) را خشک کرده و در طول سال از آن به عنوان مایه پنیر استفاده می‌کردند. در برخی مناطق کرمان در شرایط اضطراری برای انعقاد شیر و تهیه پنیر از شیر برگ انگور و در ریگ آباد زرنند از شیر پنیر (پنیرک) استفاده می‌کنند (فرهادی، ۱۳۸۰). برخی زنان کردستان از جفت جنین (پلاستا) به عنوان مایه پنیر استفاده می‌کنند. در این روش سرعت انعقاد بسیار سریع است و شیر در مدت ۲۰-۱۵ دقیقه منعقد می‌شود (اردکانی و عمادی، ۱۳۸۲). عشایر استان سمنان از نوعی پنیر مایه سنتی بهره می‌گیرند که از شیردان بره و بزغاله نوزاد، هل، زاج، لیمو خشک، برنج، گندم و سیاه دانه تشکیل شده است (شاه حسینی، ۱۳۷۹). عشایر سایر نقاط جهان نیز انواعی از محصول تولید می‌کنند نظیر:

¹. Brokensha&Rieley1

عشایر آسیای مرکزی از شیر انواع دامشان به منظور تهیه‌ی کره، ماست و کوروت^۱ استفاده می‌کنند. کوروت شیر بسته‌ی دایره‌ای شکل خشکیده‌ای است که در زمان‌هایی که دسترسی به شیر تازه ممکن نیست مورد استفاده قرار می‌گیرد (کوکومکولکیزی و واگ^۲، ۲۰۰۱).

در میان اگر و پاستورالیست‌های فولانی در شمال نیجریه، مردان کار شیردوشی را انجام می‌دهند و زنان به فراوری شیر می‌پردازند و آن را به ۶ محصول متفاوت تبدیل می‌کنند. زنان فولانی خود را با تغییر شرایط بازار با تجربیات و نوآوری‌هایشان سازگار می‌کنند (واتربایر^۳، ۱۹۹۲).

محصولات قابل بازگشت به طبیعت

عشایر به منظور تهیه محصولات لبنی محصولاتی غیر لبنی را تولید و مورد استفاده قرار می‌دهند از آن جمله:

ظروف پوستین برای کره‌گیری و یا حمل و ذخیره‌ی مواد مورد استفاده‌ی عشایر قرار می‌گیرد (اردکانی و عمادی، ۱۳۸۲).

ایل بختیاری مشک‌های مختلفی را مورد استفاده قرار می‌دهند از جمله مشک دوغ، مشک آب، خیک پنیر، خیک روغن و مشک دوزنی (امیر احمدیان، ۱۳۷۸).

در میان عشایر الیکایی می‌توان از دو نوع مشک نام برد تلم پر که از پوست گاو تهیه می‌شود و تلم آسمه که از پوست گوساله و یا بز نر بزرگ (پا جنگ) به عمل می‌آید (شاه حسینی، ۱۳۷۸).

روش تحقیق

این مطالعه با روش کیفی^۴ و از لحاظ پارادایمیک طبیعت گرایانه^۵ انجام پذیرفته است و برای اجرای آن از تکنیک‌های گروه‌های متمرکز^۶ بهره‌گیری شده است. زنان عشایر کوچ رو ایل کلهر که زیست بومشان در محدوده‌ی شهرستان گیلان غرب قرار گرفته بود، جامعه‌ی مورد نظر این پژوهش را تشکیل داده‌اند.

^۱. Kocumkulkizi & Waugh

^۲. qurut

^۳. Water-Bayer

^۴. Qualitative Research

^۵. Naturalistic Approach

^۶. Focus Group

متناسب با طبیعت تحقیقات کیفی که از نمونه گیری آماری^۱ تبعیت نمی‌کند، در پژوهش حاضر از نمونه‌گیری هدفمند^۲ استفاده گردیده است. در نمونه‌گیری‌های هدفمند، اصولاً هدف انتخاب مواردی است که با توجه به موضوع تحقیق اطلاعات زیادی^۳ داشته باشند. در این پروژه نیز با همین هدف از نمونه‌گیری هدفمند و از روش زنجیره‌ای^۴ استفاده گردید و نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع^۵ ادامه یافت. جمع آوری داده‌ها به کمک این افراد انجام پذیرفت. خبرگان عمدتاً از تیره‌های شیرزادی و اردشیری (بزرگ‌ترین تیره‌های کوچ رو ایل) بودند. چندسونگری^۶ کار نیز با همکاری عشایر کوچ رو طایفه سیاه سیاه انجام پذیرفت. زیست بوم محدوده‌ی استان کرمانشاه ایل کلهر، بزرگ‌ترین ایل کرد، با ۴۵۹۷۵۶/۵ هکتار وسعت در غرب و جنوب غرب استان قرار گرفته است. مرکز اصلی استقرار ایل شهرستان گیلان غرب می‌باشد. در زمینه‌ی ساخت ایلی ایل کلهر، به هیچ عنوان بین محققین اتفاق نظر وجود ندارد. اما طبق بررسی‌های به عمل آمده در این پژوهش به نظر می‌رسد نظام زیر مقرون به صحت باشد. ۱- ایل ۲- طایفه ۳- تیره ۴- بنه مال^۷ (خاندان) ۵- مال (خانواده).

طوایف ایل شامل خالیدی، سیاه سیاه، کله پا، منیشی، منصوری، گیلانی، ورمزیار و دیره، قلعه شاهینی و قوچمی می‌باشند.

در مجموع به منظور انجام این پژوهش در حیطه‌ی محصولات لبنی تعداد ۳ گروه متمرکز ۷ نفره تشکیل و بحث گروهی (از تکنیک‌های PRA) ۱۰ نفره به اجرا در آمد، در نتیجه با ۳۱ نمونه هدفمند در قالب تکنیک‌های پیش گفته مصاحبه به عمل آمد. نمونه‌ها در گروه‌های متمرکز دارای اطلاعات عمیق درباره‌ی موضوع بودند و از لحاظ سن، جنس و سایر ویژگی‌ها همگن انتخاب شدند، اما شرکت کنندگان در بحث گروهی همگنی گروه‌های متمرکز را دارا نبودند. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل محتوا استفاده شد. به این معنا که بعد از پیاده کردن نوار و مطالعه‌ی کلی مباحث مطروحه، بحث در حیطه‌های مختلف مقوله بندی شده و داده‌های مربوط به آن در همان ستون قرار گرفت.

1. Statistical Sampling

2. Purposed Sampling

3. Chain sampling

4. Information-rich

5. saturation

6. Try angulations

7. Bena mal

نتایج

زنان عشایر رکن غیر قابل انکار فعالیت‌های تولیدی کوچندگان دارای دانشی مثال زدنی در ارتباط با دام و مرتع و مسائل مرتبط با آن هستند که ذیلاً به آن پرداخته می‌شود:

تولید فرآورده‌های لبنی^۱

تبدیل هنر زنان عشایر ایل کلهر است که نیاز به نگهدارنده‌ها، منعقدکننده‌ها و پنیرمایه‌های شیمیایی و سنتتیک که آثار منفی آن بر سلامت انسان آشکار است را از بین برده و به ایجاد شیوه‌های پایدار برای تولید محصولات مختلف یاری می‌رساند. زنان عشایر تا آنجا که ممکن است با تبدیل، محصولشان را تولید می‌کنند و آنجا که احتیاج به افزودنی ویژه‌ای است آن را با استفاده از مواد ارگانیک تأمین می‌نمایند، نمونه‌ی بارز آن استفاده پودر شیردان بره یا بزغاله به عنوان مایه پنیر است. این زنان به همین منوال زنجیره‌ای از لبنیات را تولید می‌کنند که شرح آن در پی می‌آید:

۱- «قاقنه ک»: محصولی که از گذاردن آغوز بر آتش تهیه می‌شود. شبیه به سفیده‌ی تخم مرغ پخته و بسیار پر انرژی است.

۲- «بلکاف»: فرآورده‌ای شبیه به قاقنک و بسیار مغذی است.

۳- «لووی»: فرآورده‌ای که از جوشاندن شیری که در حد فاصل آغوز و شیر معمولی است به دست می‌آید، این محصول شبیه به بستنی آب شده است که صرفاً به مصرف خانوار می‌رسد و جنبه‌ی تجاری ندارد.

۴- ماست^۲

۵- «خام پالو» (ماست چکیده)

۶- دوغ

۷- «شی رژ»: نوعی پنیر محلی

۸- پنیر: سفت‌تر از «شی رژ» و شبیه به پنیرهای صنایع لبنی است.

۹- کشک

^۱ - از توضیح در ارتباط با فرآورده‌هایی که کاملاً آشنا به نظر می‌رسند خود داری شده است.

^۲ . run sl ā Q

دانش بومی زنان در فرآیند توسعه کشاورزی پایدار ۱۴۳

- ۱۰- (ترخینه): این محصول از تغلیظ دوغ و افزودن بلغور^۱ «هروشه»^۱، گندمی که حدود نیم ساعت جوشانده شده و سپس آسیاب شده و به صورت نیم شکسته در آمده بدست می‌آید.
- ۱۱- «شه له م»: شبیه ترخینه است که به آن شلغم اضافه شده است.
- ۱۲- روغن حیوانی: این محصول که هر کیلوی آن از تقریباً ۲۰ کیلو ماست بدست می‌آید. ارزش افزوده‌ای تقریباً ۱۰ برابری برای عشایر ایجاد کرده و اضافه بر استفاده در انواع غذاها به طور خاص در تهیه‌ی قرمه‌ای پرچرب موسوم به «چنگال»^۲ استفاده می‌شود.

دامپزشکی

زنان عشایر در نتیجه‌ی ارتباط هر روزه و مستقیم با دام با بیماری‌های وب رخی مواد و راهبردهای محلی برای درمان آن آشنا هستند. برخی از این بیماری‌ها و درمان‌های محلی آن به شرح ذیل قابل ارائه است:

تب برفکی؛ «شه لگه»^۳ (alega s^v) یا «ده م ویرانی» (ni ā Damveyr): این بیماری معمولاً در فصل بهار رخ می‌دهد به منظور پیشگیری از ابتلای بقیه‌ی گله به آن، سایر دام‌ها نباید از محل عبور دام مبتلا تردد کنند و فردی نیز که در تماس با دام آلوده بوده نباید با سایر دام‌ها ارتباط یابد، تلفات این بیماری در بره‌ها بسیار بیشتر از میش هاست.

علائم: تب و لرز، لنگش دست و پا، لاغری، کم خوری، کاهش شیر، کاهش وزن و زخم شدن وسط سم‌ها.

درمان: از واکسن برای درمان و پیشگیری استفاده می‌شود. همچنین از صمغ ون و روغن (جایگ و رون) (jege run ā j) «بجگ قانگ» (wn ā Benge g) (بوته‌ی گون) و خون‌گیری از سم برای درمان استفاده می‌شود.

^۱. a s^v. Heru

^۲. l ā g en C^v

^۳. Foot and mouth disease(F.M.D)

جفت ماندگی^۱: برای رفع این مشکل که غالباً در دام‌های ضعیف پیش می‌آید به لعاب برنج نمک یا «جه و» (صمغ) اضافه شده و به مصرف دام می‌رسد تا دام مقدار بیشتری از آن را استفاده کرده و در اثر افزایش فشار جفت را خارج کند.

اسهال^۲: این بیماری بیشتر در فصل زمستان ایجاد می‌شود بیماری‌ای انگلی است و در اثر سوءتغذیه تشدید می‌شود.

زنان دامدار به اسهالی که در اوایل بهار دام‌ها را مبتلا می‌کند «گه نه ری» (Ganarey) می‌گویند و آن را برای گله مفید می‌دانند، چرا که معتقدند باعث شستشوی داخلی می‌شود.

درمان: به دام‌های مبتلا آویشن کوهی (هه زوه)^۳ (Hazova) یا کشک و دوغ می‌خورانند. دمل^۴: برای درمان دمل‌های ناحیه‌ی گردن یا زیر بغل بعد از نرم شدن یا رسیدن آن را تیغ می‌زنند بعد صمغ ون (جاجگ تیه له) را روی آن می‌گذارند.

برای درمان دمل‌های سخت ناحیه‌ی گردن، پوسته‌ی درخت بلوط برداشته و از لایه‌ی زیرین آن به همراه آرد برای تهیه‌ی نوعی مرهم موسوم به «ده سه مه لو» (Dasamalov) استفاده می‌شود و آن را بر روی موضع قرار می‌دادند.

برای درمان دمل‌های نرم و عفونی این ناحیه نیز از صمغ دارواش^۵ به همراه صمغ ون استفاده می‌شود. برای درمان غده‌های سخت (قل قل) (Qelqel) فضولات مرغی را می‌جوشانند و روی غده قرار می‌دهند.

نفخ^۶: چنانچه این مشکل در اثر مصرف گندم و جو ایجاد شده باشد، دام را در آب چشمه یا رودخانه می‌اندازند تا به قول خودشان بادش بخوابد، در دام‌های سنگین بین دنده‌هایشان را چاقو می‌زنند تا گاز خارج شود. اگر نفخ در اثر مصرف علوفه‌ی سبز باشد به دام نمک داده، سپس بومادران (برینداس)^۷ (Sā) (Bereynd) را می‌جوشانند و از آب آن به دام بیمار می‌دهند.

¹. Retained placenta
². Diarrhea
³. Thymus kotschyanus
⁴. Abscess
⁵. Viscum album
⁶. Bloat, Tympany
⁷. Achillea millefolium

مارگزیدگی^۱: مارگزیدگی اغلب در فصل پاییز و «زه رد زورد» اتفاق می‌افتد. درمان: ریشه‌ی هندوانه‌ی ابوجهل^۲ را می‌جوشانند و مقداری آرد را به آن اضافه می‌کنند تا همراهش بجوشد، سپس این ترکیب را روی موضع آسیب دیده قرار می‌دهند. زخم‌ها^۳: برای درمان زخم از صمغ ون و روغن استفاده می‌شود به این منظور روغن را داغ کرده، صمغ را با آن ترکیب کرده و می‌بندند.

- از «په ته سو» (Patasov) که حاصل سوزاندن «دوار» (ر.ک. بخش غیرلبنی) یا پارچه‌های نخی است به همراه زردچوبه برای بستن زخم‌ها استفاده می‌شود.

زنان مذکور همچنین با انواعی از گیاهان مرتعی که برای دام مشکلات هضم و گوارشی ایجاد می‌کنند وحتى گاه منجر به تلف شدن آنها می‌شوند آشنايند. برخی از این گیاهان عبارتند از: دم عقربی (گوچانه گیا)^۴: این گیاه در مرحله قبل از برگ دهی باعث نفخ دام شده و حتی می‌تواند موجب موجب تلف شدن آن نیز گردد. این مشکل (نفخ) که در میان عشایر به «گیا توقه» (Geia tuqa) معروف است، به ویژه زمانی که رطوبت زیاد است، ایجاد می‌گردد.

تلخه (تیه لگ) (Teialeleg)^۵: مصرف این گیاه در زمان سبزی آن، موجب ایجاد نفخ، دل پیچه و اسهال شده و در صورتی که دام مبتلا بیمار باشد، حتی می‌تواند منجر به مرگ آن شود.

تلخه فقط در صورتی که مرتع فقیر بوده و سایر انواع گیاهان وجود نداشته باشند، مورد چرا قرار می‌گیرد. قیاق (هه لیت) (Halit)^۶: این گونه مرتعی نیست و اغلب در زمین‌های کشاورزی دیده می‌شود، به این دلیل که به شدت دیر هضم و نفخ آور است، می‌تواند کشنده باشد. قیاق نیز بسیار کم مورد چرا قرار می‌گیرد. زنان عشایر همچنین یونجه، پنیرک و شبدر را به علت آبدار بودن باعث ایجاد نفخ می‌دانند و معتقدند، برای مقابله با این مشکل چنین گیاهانی باید به همراه علوفه‌ی خشبی مصرف شوند.

1. Snakebite

2. Citrullus colocynthis

3. Scars

4. Scorpiurus muricatus

5. Acroptilon repens

6. Sorghum halepense

آنها همچنین مصرف بیش از حد گندم^۱ و جو^۲، به ویژه گندم را به دلیل «راخسن» (\bar{a} R xesen) (افزایش حجم در معده به دلیل جذب آب و متورم شدن) بسیار خطرناک و حتی منجر به مرگ می‌دانند. زنان دامدار عشایر کلهر معتقدند: زمانی که مرتع در مرحله‌ی «زه رد زورد» (Zard e zeverd) (گل به طرف دانه) است، گیاهانش زهر پیدا می‌کنند و در صورت چرا از چنین مراتعی دامها به زردی مبتلا می‌شوند.

فرآورده‌های دوستدار محیط زیست و قابل بازگشت به طبیعت

زنان عشایر انواع ابزارهای مورد نیاز زندگی روزمره و تولیدی خود را با استفاده از شیوه‌های بومی تولید می‌کنند. این فرآورده‌ها از این منظر بسیار قابل ملاحظه‌اند که یکی از معضلات دنیای امروز و البته بخش کشاورزی، مشکل انواع زباله‌ها و شیرابه‌های تولیدی است که منابع پایه تولید شامل آب و خاک را با آلودگی جدی مواجه ساخته است. در حالی که فرآورده‌های زنان عشایر کلهر، دوستدار محیط زیست محسوب شده و قابل بازگشت به طبیعت هستند. برخی از این محصولات و کاربردهای آنها به شرح ذیل است:

– «هیزه»^۳: «هیزه» نوعی خیک است که به منظور نگهداری روغن و استفاده‌ی خارج از فصل به کار می‌رود. عشایر برای نگهداری کوتاه مدت گوشت از «کولنان» (فضای خنکی که با استفاده از چارپایه و مشک‌ها می‌سازند) استفاده می‌کنند اما به منظور نگهداری طولانی مدت آن، گوشت را سرخ کرده و در «هیزه» قرار می‌دهند و در واقع کنسروی تهیه می‌کنند که تا ماه‌ها قابل استفاده است.

«هه وانه»^۴: از این وسیله جهت ذخیره کردن خشکبار و آرد و... برای جلوگیری از حمله‌ی آفات انباری استفاده می‌شود.

مشک: خیکی که از آن به منظور زدن ماست و تولید دوغ و کره استفاده می‌شود. ظرفیت مشک ۲۵-۳۰ لیتر است.

«گاوس»: «گاوس» نوعی مشک بزرگ تهیه شده از پوست گوساله، «پارین»^۵ (تلیسه) و قوچ یا بز نر تخمی بزرگ با ظرفیت بیش از ۵۰ لیتر است که معمولاً در فصل بهار که شیر فراوان است مورد استفاده قرار می‌گیرد.

^۱. Triticum sativum
^۲. Hordeum vulgare
^۳. Heiza
^۴. Hawaana
^۵. Paarin

دانش بومی زنان در فرآیند توسعه کشاورزی پایدار ۱۴۷

«دو رگه»: عمدتاً برای نگهداری دوغ از آن استفاده می‌شود و در مواقع کاهش شیر از آن برای کره گیری نیز استفاده می‌شود. ظرفیت «دو رگه» ۱۲-۱۰ لیتر است.

«کونه»: از آن به منظور حمل و نگهداری آب استفاده می‌شود.

«کونیلک»: همان کاربرد «کونه» را دارد با این تفاوت که خیلی کوچک‌تر از آن است و عموماً مورد استفاده‌ی چوپانان قرار می‌گیرد.

«که ریان»: به منظور جلوگیری از فساد و آب شدن کره از آن استفاده می‌شود. «که ریان» هر ساله عوض می‌شود.

دوار: «دوار»ها ۸ تا حداکثر ۱۱ تخته نوار اصلی تشکیل دهنده‌ی سیاه چادر هستند. طول هر تخته «دوار» حداکثر ۱۶-۱۵ متر و عرض آن ۸۰-۷۵ سانتی متر است. دوارها در ایام پنجه^۱ (پنج روز اول سال شمسی که عشایر آن را متعلق به حضرت فاطمه می‌دانند) به وسیله خمیرهایی که به شکل ماه، ستاره، اسامی مقدس و... است، متبرک می‌شوند. به نظر می‌رسد این نقوش به طور کلی ملهم از باورهای دینی عشایر باشد. نوشته‌هایی نظیر یا قمر بنی هاشم، یا خدا و... که آشکارا این موضوع را نشان می‌دهد و نقوشی نظیر ماه و خورشید و... شاید ریشه در اعتقادات پیش از اسلامی عشایر دارد.

«رسن»: از «رسن» برای محکم کردن بار و یا نگهداری سیاه چادر استفاده می‌شود. «رسن» صرفاً به منظور خودمصرفی تهیه می‌شوند. عشایر گاه به منظور تهیه‌ی محصولات کمی ارزش نظیر رسن، و... با بازیافت فرآورده‌های درشت بافت نظیر جاجیم‌های فرسوده نخ لازم را فراهم می‌کنند. آنان با جوشاندن این قبیل محصولات، با کمک قطعه چوبی موسوم به «په تگ شه کن»^۲ به تبدیل آن‌ها به نوعی پشم دست دوم که امروزه «په تگ»^۳ نامیده می‌شود می‌پردازند و با ریسیدن آن به تولید نخ لازم می‌پردازند.

چیت: از جمله‌ی دیگر تولیدات زنان عشایر نوعی دیوار ساخته شده از نی موسوم به چیت است. عشایر ایل هم به منظور پارتیشن بندی و هم دکوراسیون داخلی از این دیوارهای پیش ساخته استفاده می‌کنند. چیت‌های عشایر کلهر هم کارکردی‌اند و هم زیبایی بصری را به نمایش می‌گذارند و به واقع «دست بافته‌ای تجسمی»‌اند. این دست آفریده‌های زنان عشایر کلهر ضمن اینکه از ورود گرما، سرما، خاک و باد و سایر حیوانات موذی یا گزنده جلوگیری می‌نمایند. در هنگام سرمای سخت کوهستان که از دو ردیف چیت به دور

^۱. panja

^۲. Pateg shaken

^۳. Pateg

سیاه چادر استفاده می‌شود خود مانند دیوارهای دو جداره عمل کرده و از هدر رفت انرژی جلوگیری به عمل می‌آورد.

زنان عشایر وسایلی چون «که م چان»^۱ (برای نگهداری قرآن مجید)، «ته لیس»^۲ (برای نگهداری لباس، قند و چای و...)، خورجین، «چوماخ دان»^۳ (شبییه به کیف)، «خوایان»^۴ (ساک مانند)، «ئاوهار»^۵ (مهارکننده‌ی مشک)، نادین (Nādyn) (برای نگهداری نان)، هور (Hur) به منظور نگهداری و حمل و نقل گندم، جو، آرد و...، وه ره ک، طنابی برای مهار گوسفندان در هنگام پشم چینی از آن استفاده می‌شود، کلاه، دستکش و... تولید می‌کنند. برخی از این دست بافته‌ها نظیر ته لیس، خورجین، «چوماخ دان» و... منقش به نقوشی چون آهو، گل، گوزن، اشکال هندسی و... هستند و عرصه‌ای برای بروز خلاقیت‌های هنری زنان عشایر که امروز دیگر نشانی از آن نیست.

بحث و نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد راهکارهای زنان عشایر برای مدیریت زندگی و تولیدشان کاملاً اندیشمندانه و سیستمی است این زنان به خوبی بر توانایی‌ها و نیازهایشان آگاهند. می‌دانند آنچه عایدی آنان از حرکتی بی‌وقفه و بی‌لاق- قشلاق‌هایی پی‌درپی است نهایتاً گوشت است و شیر. محصولی که به سختی به دست می‌آید و به سادگی می‌تواند از دست رود. زن کوچنده با نگاهی به آنچه خداوند در طبیعت بیکران ثروتمندش نهاده است راه را می‌یابد. محصولات بوم آورد (درختان انبوه بلوط، پوست دام‌هایی بی‌شمار) دستانی توانا و پیش از آن فکری تواناتر. پس سه پایه‌ای می‌گذارد و مشکی می‌سازد و تبدیل می‌کند و تولید می‌کند و به نحوی تحسین برانگیز خط تولیدی تکامل یافته و ارگانیک را به نمایش می‌گذارد، به گونه‌ای که کمترین محصول به هدر نرود و از هر آنچه در اختیار است، بهینه استفاده گردد.

حرکت همیشگی است و امکانات سردخانه‌ای و انبارداری هیچ و فرآورده فاسد شدنی، پس آنچه تولید می‌شود باید کم حجم باشد و خشک و پراثری و کم ضایعات، راه اکنون تولید کشک است و ترخینه و روغن.... افزون بر این اکوسیستم به شدت نامطمئن است و با ریسک بالا، شاید خشکسالی خبر شوم فردا

^۱. kamchaan

^۲. Talis

^۳. choomaxdaan

^۴. xowayaan

^۵. Aowhaar

دانش بومی زنان در فرآیند توسعه کشاورزی پایدار ۱۳۹

باشد، پس باید حداقل ذخیره‌ای داشت برای آن فردا که پیش‌بینی‌اش چندان آسان نمی‌نماید و این تولیدات خشک، همان جیره‌ی آن روز احتمالی است. این، یعنی مدیریت ریسک توسط زن عشایر، یعنی حرکت در جهت تأمین امنیت غذایی با تولید محصولات متنوع و ارگانیک.

زنان عشایر همچنین به عنوان آینده پژوهانی قابل مطرحند. مگر آینده پژوه چه می‌کند، جز اینکه ریسک شرایط را پایین می‌آورد و آسیب را کمتر می‌کند، این زنان نیز با تولید محصولات خشک و فساد ناپذیرشان، اضافه بر حفظ دستاوردهایشان، خود را برای فردایی که ممکنست مانند امروز پربرکت نباشد آماده می‌کنند.

طبق مطالعه‌ی ایفاد (۲۰۰۷ب) زنان عشایر دارای دانش کاملی در زمینه‌ی فرآیند تخمیر از جمله تأثیر اسیدپت و دما و نیز بهداشت فرآورده‌ها می‌باشند و گاه دارای تجربی مشترک، مثل استفاده از شیردان بره و بزغاله به عنوان مایه‌ی پنیر در میان عشایر کلهر که به وسیله‌ی شاه حسینی (۱۳۷۸) در میان عشایر استان سمنان نیز گزارش شده است. همچنین زنجیره‌ای از انواع تولید، اوازی (۱۳۶۹) ۱۱ محصول، امیر احمدیان (۱۳۷۸) ۶ محصول و واتربایر (۱۹۹۲)، ۶ محصول را به ترتیب در میان عشایر کرد خراسان، بختیاری و اگر و پاستورالیست‌های فولانی در شمال نیجر به گزارش می‌کنند، مطالعه‌ی حاضر نشان می‌دهد زنجیره‌ی لبنیات در عشایر ایل کلهر با بیش از ۱۵ محصول اصلی و فرعی از تکامل بیشتری برخوردار است، اما شاه حسینی (۱۳۷۸) مشتقات آب پنیر در میان عشایر استان سمنان را ۹ محصول ذکر می‌کند، در حالی که در ایل کلهر استفاده چندان از آن به عمل نمی‌آید. این چنین استفاده‌ی عشایر از آب پنیر که در صنایع لبنی به راحتی به هدر می‌رود، نکته‌ای بسیار در خور توجه برای این صنایع است و به خوبی نشان می‌دهد دانش بومی کشاورزی زن عشایر - اقتصادی‌ترین زن ایرانی با محوریت تولید - می‌تواند در مسیر کشاورزی پایدار استفاده شود. عرصه‌ای که برای زنان، سلامتی خود، فرزندان، خانواده و جامعه‌شان را در پی دارد.

مسائل پیش گفته جملگی لزوم تحقیقات هر چه بیشتر در این زمینه، به منظور تولید محصولات سالم لبنی برای تأمین سلامت نیروی انسانی را به عنوان اساسی‌ترین سرمایه‌ی هر جامعه و محور توسعه‌ی پایدار نشان می‌دهد، به ویژه این که آمار فائو در زمینه‌ی به مخاطره افتادن جدی سلامت انسان در نتیجه‌ی مصرف مواد غذایی رایج که نشان می‌دهد ۸۰ درصد از امراض مهلک و ۴۰ درصد از سرطان‌ها، بر اثر مصرف مواد غذایی رایج به وجود آمده است، به اندازه‌ای تکان دهنده هست، که ضرورت بازنگری جدی در نظام‌های تولید فعلی و تلفیق آن با دانش کل‌نگر بومی را انکارناپذیر می‌نماید. در این راستا هم استفاده از

راهکارهای سنتی زنان عشایر که با تبدیل، نیاز به نگهدارنده‌ها را به طور جدی کاهش می‌دهد، همچنین استفاده از منعقدکننده‌ها و پنیرمایه‌های ارگانیک مورد استفاده عشایر و بومیان می‌تواند، به امر کاهش مصرف انواع مواد شیمیایی که آثار منفی آن بر سلامت انسان آشکار است را تقلیل داده و به ایجاد شیوه‌های پایدار برای تولید محصولات مختلف و زندگی سالم جامعه کمک نماید. مستندسازی دانش بومی زنان تنها از این منظر دارای اهمیت نیست، بلکه هم از این سو که دانش بومی زنان مجموعه‌ای از مهارت‌ها، باورها، ابزارها و روش‌های آنان است و به مثابه بخشی از میراث قومی و حافظه‌ی جمعی یک شیوه‌ی زندگی در طول تاریخ است، حائز اهمیت می‌نماید.

آنچه مطالعه‌ی حاضر به خوبی نشان داد اینکه عشایر تقریباً تمام هر آنچه را که می‌خواهند را خود تولید می‌نمایند و حتی در پاره‌ای موارد با بازیافت تأمین می‌کنند. در نظر داشتن اینکه اساساً تمام محصول تولیدی عشایر ارگانیک و قابل بازگشت به طبیعت است، به تعبیر فرهادی (۱۳۸۰) این نکته را گوشزد می‌کند که فرهنگ تولیدی ضایعه‌ساز نیست، زباله ساز نیست، قناعت پیشه و صرفه جوست و باید در حفظ و احیاء آن کوشید که برای هزاران سال همین فرهنگ، زمین را با کمترین آلودگی قابل زندگی ساخته است.

زندگی کوچندگی اصولاً مترادف با چادر نشینی است. در این نوع زندگی بنا به ضرورت شیوه‌ی تولید و محیط جغرافیایی، جابجایی فصلی یک ضرورت است، طبیعی است همه چیز در این زندگی بایستی هم‌نوا با الگوی زیست همیشه در حرکت حاکم باشد. به همین دلیل است که در زندگی کوچ نشینی آن چه شکننده است، راه ندارد چه اینکه نگهداری اشیاء شکننده در حین کوچ برای عشایر بسیار مشکل است. بنابراین در این نوع زندگی سعی می‌شود که استفاده از ظروف و وسایل شکننده به حداقل موجود برسد. برای همین است که ظروف پوستین در زندگی عشایر حضوری چشمگیر دارد. اضافه بر این تولید این ابزار مزایایی دیگر برای عشایر دارد از آن جمله معمولاً ظروف پوستین از پوست دام‌های دامدار تهیه می‌شود لذا هزینه چندان‌ی ندارد و می‌تواند بخشی از اوقات فراغت اعضای خانواده را پر کند. از سوی دیگر ظروف مذکور، اضافه بر سبکی و سهولت جابجایی، به دلیل قابلیت انعطاف در مقابل فشارهای ناگهانی و صدمه دیدن محفوظ می‌مانند. ضمن اینکه جنس خاص ظروف پوستین و موی پیرامون آن باعث می‌شود تا به عنوان یک عایق حرارتی و رطوبتی عمل نماید و از قابلیت نگهداری خوبی برخوردار باشد.

عشایر از دیر باز به منظور تهیه‌ی وسایل مورد نیاز زندگی روزمره‌ی خویش، از تمام ظرفیت‌های موجود در محیط استفاده برده‌اند. آنان به مرور آموخته‌اند چگونه با فراوری پشم، مو و پوست ضمن بهره برداری

دانش بومی زنان در فرآیند توسعه کشاورزی پایدار ۱۳۱

بهینه از پتانسیل‌ها با استفاده از مواد موجود در طبیعت به تأمین نیازهایشان بپردازند. تولید هشت محصول از پوست و انواعی محصول متنوع از پشم و مو برای تأمین کالاهای مورد نیاز زندگی روزمره نشان از این امر دارد.

نکته‌ای دیگر که قابل اشاره می‌نماید اینکه انواع داروهای شیمیایی مورد استفاده جهت درمان دام به دلیل مصرف فراورده‌های دامی به وسیله انسان به راحتی می‌تواند آثار جانبی منفی بر سلامت انسان نیز داشته باشد. این در حالی است که در چند مورد درمانی که از زنان عشایر عنوان شد، آنان از انواع محصولات طبیعی به این منظور استفاده می‌کنند که می‌تواند سرنخ‌هایی برای متخصصین باشد جهت تولید داروهایی که کمترین پیامد منفی را دارد. به نظر می‌رسد، می‌توان به منظور تشخیص علائم بیماری‌ها از ابزار و امکانات علم جدید استفاده کرده و در زمینه‌ی درمان نیز از روش‌های مفید بومی بهره برد و راهی به منظور کاهش مصرف بی‌رویه انواع داروهای شیمیایی با عوارض جانبی فراوان ایجاد نمود.

در هر حال دانش بومی زنان عشایر کلهر به دلایل زیر مهم است:

۱- از این منظر که contextual است. نظیر استفاده از داروهایی که از محیط طبیعی قابل استحصال است و...

۳- در جهت مدیریت ریسک است. (نظیر تولید انواع لبنیات)

۴- به پایداری اکولوژیکی، اقتصادی کمک شایانی می‌کند که به دلیل هم پیوندی فراوان بین سه بعد اساسی پایداری شامل پایداری اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی به خودی خود در مسیر توسعه پایدار و پایداری توسعه قرار می‌گیرد.

در نهایت از آنجایی که الگوی‌های درون‌زا پایدارترین مدل‌های توسعه هستند که مستلزم استفاده از رویکرد توسعه مشارکتی‌اند و باز از آنجایی که توسعه از مسیرهای فرعی به نتیجه نخواهد رسید و توسعه از میان مردم می‌گذرد و به مردم ختم می‌شود، لازم است دانش بومی به دلیل دارا بودن مؤلفه‌های بالا، جزء لاینفک هر برنامه توسعه باشد و در نهایت اینکه نقش دانش بومی زنان عشایر به‌مثابه تولیدکنندگانی که پا به پای مردان در کار پرورش دام مشارکت می‌کنند، در برنامه‌های توسعه‌ی کشاورزی و از آن جمله دامپروری آشکار است.

منابع

- آید، دانیل و کارول تیلر (۱۳۷۸) توسعه انسان پایدار متکی به جامعه، ترجمه: ناصر بلیغ، ناشر مؤسسه توسعه روستایی ایران.
- امیر احمدیان، بهرام (۱۳۷۸) ایل بختیاری، نشر: انتشار تهران.
- امیری اردکانی، محمد و محمدحسین عمادی (۱۳۸۲) دانش بومی دامداری، ناشر: دفتر مطالعات و تلفیق برنامه‌ها، معاونت ترویج و نظام‌های بهره‌برداری، چ اول.
- امیری اردکانی، محمد و منصور شاه ولی (۱۳۸۲) مبانی، مفاهیم و مطالعات دانش بومی، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی وزارت جهاد کشاورزی، تهران.
- بینا، لادن (۱۳۸۲) بررسی نقش مشارکت زنان در بیابان زدایی و عوامل مؤثر بر مشارکت آنان در بیابان زدایی در حوزه آبخیز جبله رود استان سمنان، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید مدرس.
- پاپ زن، عبدالحمید و نشمیل افشارزاده (۱۳۸۸) آشنایی با دانش بومی دامداران کوچ رو ایل کلهر. انتشارات دانشگاه رازی.
- توحیدی اوغازی، کلیم الله (۱۳۶۹) زنجیره لبنیات در نزد عشایر کرد خراسان، فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب، ش ۱۰، صص ۴۷-۶۱.
- زرافشانی، کیومرث، خوشقدم خالدی و منصور غنیان (۱۳۸۸) تبیین جایگاه مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی ترویجی بر اساس نردبان شری ارنستین، پژوهش زنان، ۷ (۳): ۱۲۸-۱۰۷.
- شاه حسینی، علیرضا (۱۳۷۹) زنجیره لبنیات در عشایر استان سمنان، نمایه پژوهش، ۴ (۱۳ و ۱۴): ۱۰۷-۹۳.
- شاه حسینی، علیرضا و عنایت الله رنجیر (۱۳۷۸) ایل‌ها و عشایر استان سمنان، ناشر: اتحادیه‌ی تعاونی‌های استان سمنان.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۸۰) مردم نگاری دانش‌ها و فن‌آوری‌های سنتی؛ نان شب مردم نگاران ایران، نمایه پژوهش، ۳ (۱۱ و ۱۲): ۴-۳۰.
- مارسن، دیوید (۱۳۸۵) مدیریت بومی و مدیریت دانش بومی، مردم شناسی سازمان‌ها، ویرایشگر: سوزان رایت، مترجم: پیروز ایزدی، سلسله انتشارات روستا و توسعه.

Aid Daniel and Carol Taylor (1378) relies on sustainable human development community. Translator: Dr. Naser baligh, editor of Iran Institute of Rural Development.

Amir Ahmadian, Bahram (1378) Bakhtiari tribe. Publisher: Published in Tehran.

Amir Ardekani, Mohammad and Mohammad Hossein Emadi (1382) Indigenous knowledge of animal husbandry. Publisher: studies and integrating applications office, systems of promotion and vice operation, the first edition.

Amir Ardekani, M. and Mansur Shah Wali (1382) principles, concepts and studies of indigenous knowledge. Rural Issues Research Centre and Department of Agriculture, Tehran.

Bina, Ladan (1382) The role of women's participation in de wilderness and factors affecting their participation in the wilderness de Jebeleh River watershed in Semnan province. MSc thesis University lecturer martyr.

- Bincan J N** (1990) A review of government policies and programmes for livestock development in Nigeria. A paper presented at the national conference on livestock industry and prospects for the 1990s. Lugard Hall, Kaduna, Nigeria.
- Brokensha, D. & B.W. Riley** (1980) Mbeere knowledge of their vegetation and its relevance for development: A case study from Kenya. In Indigenous knowledge systems and development, ed. D. Brokensha, D.M. Warren & O. Werner. Washington, D.C.: University Press of America.
- Howes, M** (1980) "The uses of indigenous technical knowledge in development. in Indigenous knowledge systems and development, ed. D. Brokensha, D.M. Warren & O. Werner. Washington, D.C.: University Press of America, 335-51
- Farhadi, M** (1380) People reticulum knowledge and traditional technologies; bread night of the ethnographer. The index study, 11 and 12, third year Fall-Winter, pp 40-30.
- IFAD** (1991) Seminar report on the economic advancement of rural women in Latin America and the Caribbean. Costa Rica
- IFAD** (2007) Woman Livestock Managers in Third World :a focus on technical.
- IFAD** (2007) Woman,s indigenous knowledge in livestock production.
- Kocumkulkizi, E.Waugh, D.C** (2001) Silk Road Seattle -Traditional Culture :Food.
- Marson, David** (1385) Indigenous management and management of indigenous knowledge, anthropology organizations. Editor: Susan Wright. Translator: Divine will win. Rural Development Series publications
- papzan,abdolhamid and Abdul Nshmil Afsharzadeh** (1388) Introduction to knowledge local farmers migrate Kalhor tribe. Razi University Press.
- Shah Hosseini, Alireza and Ranjbar Enayat** (1378) tribe and tribes of Semnan province, Publisher: Union Cooperative Semnan.
- Shah Hosseini, AR** (1379) Nomads in the dairy chain Semnan, Research Index, Year 4, No. 13 and 14, spring and summer. Pp 107-93.
- Tavahody Avghazy, kalim o Allah** (1369) in the dairy chain with tribes to Khorasan. Quarterly Revolution reserves the nomadic, No. 10, pp 61-47.
- Waters-Bayer, A** (1992) Studying pastoral women's knowledge in milk processing and marketing – For whose empowerment? Workshop on Beyond Farmer First, IIED/IDS, London.
- Zrafshany, Kiumars, Khoshqadam khaledy & Ghanyan Mansour** (1388) explained the position of rural women's participation in training programs based on the extension ladder Ar niston Sherri. Study period, seven women, No. 3, 128.
- Quiroz Consuelo** (1994) Local Knowledge systems contribute to sustainable development IKMonitor.4(1).